

چگونگی استقرار مهاجران گرجی در ایران دوره صفوی

*محسن بیگدلی

چکیده

ایران از دیرباز به سبب موقعیت سوق الجیشی به عنوان چهارراه عبور گروه ها و اقوام مختلف شناخته شده است. گاه ایران خود مقصد مهاجرت بوده و گاه واسط مهاجرت به مکانی دیگر. گاه مهاجرت خودخواسته بوده و گاه به اجبار سیاسی یا مذهبی. یکی از گروه های قومی ساکن در ایران گرجی ها هستند. تا بحال حضور گرجی ها در ایران به مثابه گروهی اسیر تلقی شده که توسط شاهان صفوی در جنگ با کفار اسیر و به تدریج در دستگاه حکومتی و جامعه ایرانی وارد شدند. در این مقاله به عنوان اقلیت قومی نگریسته می شود که مجبور به مهاجرت از موطن خود به سرزمین مجاور شده اند و از آنجا که مانند مهاجرت اختیاری، حق انتخاب محل مهاجرت را نداشته اند به منظور سازگاری با جامعه جدید و دستیابی به امنیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در محیطی که به آنها به عنوان گروهی اسیر نگریسته می شود، دست به اقداماتی زدند. بر این اساس، مساله این مقاله آن است، سازگاری اجباری گرجی ها در چارچوب جامعه ایرانی عصر صفوی چگونه بود. برآیند داده های موجود بیانگر آن است،

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران. bigdeli1@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۳۰



نخستین اسرای گرجی با درک این موضوع که در سرزمین جدید به عنوان اسیر و به منظور حفظ جامعه اقلیت خود، به جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیاز دارند، با بهره گیری از وضعیت سیاسی دربار و نیاز شاهان صفوی جهت کاهش قدرت اهل قلم و اهل شمشیر، خود را به شاهان صفوی نزدیک کرده و توانستند در ساختار سیاسی قدرت جایگاه محکی بدست آوردند. مهاجران بعدی با کمک شبکه حمایتی مهاجران نخستین توانستند، این زنجیره را محکم کرده و به نوعی امنیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای ساختارهای جامعه گرجی ایران دست یابند.

کلید واژه ها: اسرای گرجی، صفویه، مهاجرت، امنیت اجتماعی، امنیت فرهنگی، شبکه حمایتی.

۱. مقدمه

سقوط اصفهان و غلبه افغانها بر ایران، بی تردید یکی از سوانح تلخ و غم انگیز بود که بر مردم ایران گذشت و مسئولیت سیاسی آن نیز به ظاهر برعهده شاه سلطان حسین است. اما به واقع نمی توان سبب سقوط حکومت صفویه را در ناکارآمدی شاه سلطان حسین دانست و نه آنچه که در پایان سلطنت او به وسیله افغانها به وقوع پیوست.

زمینه ها و علل موثر در زوال سلسله صفوی همواره مورد اشاره و بحث مورخان و تحلیل گران تاریخی بوده و از اینرو علل متفاوتی برای این واقعه مهم تاریخی برشمرده شده است. گروهی براین باورند، انحطاط سلسله صفویه، از دوره شاه عباس آغاز شد. عدم توجه به مساله جانشینی؛ نابودی شاهزادگان به وسیله نابینا کردن، نگهداشتن در حرم، ممانعت از حضور آنها در مشاغل حکومتی و قطع ارتباط آنها با سران دولتی و نظامی، همه این نواقص در امر تربیت و پرورش شاهزادگان که پیشتر هم بود، در دوره شاه عباس اول شدت یافت و به نوعی قاعده شد و مانع از پرورش ولیعهدهای شایسته که بایستی برای ضرورت های حکومتی آماده باشند. به تدریج، شاهزادگانی در مسند قدرت قرار گرفتند که ایام جوانی خود را در حرم و در مصاحبت اهل حرم سپری کرده بودند و به تدریج فاسد می شدند و بعد ها به عنوان

پادشاه نه تنها در انجام وظایف خود ناتوان بودند، بلکه به امور حکومتی علاقه ای هم نداشتند. (هانس، ۱۳۵۵: ۳۶۶)

گروهی نیز براین باورند که سلطنت شاه سلطان حسین، مقدمه زوال حکومت صفوی بود. سامان امور کشور از مدتها پیش از بر تخت نشستن شاه سلطان حسین از بنیاد مختل شده بود. اسراف و تجمل پرستی شاه و درباریان از سویی و رشوه خواری و پول پرستی از سوی دیگر، موجب شد تا مناصب خرید و فروش و نظام قضایی کشور به طور کلی مختل شود. دزد بی خبری از اوضاع عالم و مصالح عالی ملی به مرتبه ای رسید بود که در زمانی جز آخر الدوای داغ کردن بر آن متصور نبود و این در حالی بود که وزیران از اتخاذ رویه‌های مشترک که می‌توانست به صلاح مملکت باشد، ناتوان بودند. در کینه خود به فتح علی خان داغستانی با یکدیگر اتفاق نظر داشتند تا آن جا که تصمیم گرفتند او را از میان بردارند. از میان برداشتن فتح علی خان در شرایط حساس آغاز یورش افغانان که امنیت کشور به وجود رجالی چون او بستگی داشت به معنای قربانی کردن مصالح کشور در مسلخ منافع خصوصی و فرقه ای بود (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۸۳).

یکی از موارد شایان توجه در دوره صفویه، نقش و چگونگی حضور گروه های قومی است. از مشخصه های دوره صفویه تا دوره شاه عباس اول، تقسیم جامعه به دو عنصر ترک و تاجیک بود. عنصر ترک یا اهل شمشیر شامل نیروهای نظامی بود که در تقابل با عنصر تاجیک (اهل قلم) بودند. ناهمگونی این دو گروه از اواخر دوره شاه اسماعیل خود را نشان داد. مشکلاتی که جانشین خردسال او، شاه طهماسب اول، در ابتدای حکومتش، به واسطه درگیری های این دو گروه با آن رودرو شد، سبب شد تا او در دوره دوم حکومتش در پی کاهش قدرت این دو گروه برآید. این طرح در دوره جانشین او، شاه عباس اول، با حضور گسترده گرجی ها در ساختار حکومت صفوی بروز کرد.

تابحال حضور گرجی ها در ایران به مثابه گروهی اسیر تلقی شده که در جنگ با شاهان صفوی، اسیر و به ایران آورده شدند. در این مقاله سعی شده تا به آنها به مثابه " اقلیتی دینی و قومی که مجبور به مهاجرت از موطن خود شدند" نگریسته شود و ابعاد حضور آنها در

ایران از منظر مهاجرت اجباری یک گروه قومی بررسی شود. در این مقاله سعی شده، با در نظر گرفتن این موضوع که مهاجران در مهاجرت خودخواسته با انگیزه افزایش سطح رفاه و امنیت دست به مهاجرت می زنند، فرایند مهاجرت اجباری گرجی ها به ایران و تاثیر آن در چگونگی استقرار آنها در ساختارهای حکومت صفوی بررسی شود.

تاکنون مطالعات و بررسی های بسیار درباره حضور گرجی ها در ساختار جامعه و دولت صفوی انجام شده است. **جایگاه گرجی ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران** اثر سعید مولیانی، درباره پیشینه تاریخی و فرازونشیب های مردم و سرزمین گرجستان، از دوره باستان تا دوره معاصر، همچنین مناسبات آن با ایران در یازده بخش سازمان یافته است. بخش پنجم کتاب به روابط ایران و گرجستان در دوره صفویه می پردازد.

۲. ورود گرجی ها به ایران در دوره صفویه

گرجی ها در دوره صفویه در عرصه های مختلف مشارکت فعال داشتند. به گفته س. مولیانی، "ورود این گروه قومی اساساً ماهیت جامعه صفوی را تغییر داد و تأثیر شدیدی بر مؤسسات نظامی و سیاسی دولت داشت" (مولیانی، ۱۳۸۰: ۲۴۳). اگر جایجایی جمعیتی گروه قومی گرجی را از سرزمین اصلی خود به داخل مرزهای ایران دوره صفویه، به نوعی، مهاجرت اجباری قلمداد کنیم، این حرکت جمعیتی واجد شرایطی می شود که توجه به آنها طی در روند بررسی چگونگی حضور آنها در دربار صفوی ضروری است.

مهاجرت چه اجباری باشد و چه اختیاری، به عنوان "کنش" و "روند" ناگزیر شرایطی را بر مبداء و مقصد مهاجرت مترتب و تغییراتی را ایجاد می کند که بر ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر دو سو تاثیرگذار خواهد بود.

در بررسی هر کنش، تغییر و روند تاریخی باید نقش و ویژگی های انسان هایی که کنشگر هستند، مورد ملاحظه قرار گیرد، زیرا کنش ها و تصمیمات افراد جامعه به دلایل مختلف، سرنوشت جوامع را مشخص می کند. برای نمونه، کارل مارکس معتقد است که

تاریخ اجتماعی از عمل انسان‌هایی ناشی می‌شود که نیازهایی دارند و این نیازها تنها به وسیله کار و تولید برآورده می‌شود (روشه، ۱۱۵: ۱۳۶۸). این امر توجه را به انسان، احتیاجاتش، کنش‌ها و واکنش‌هایش معطوف می‌دارد. در بررسی روند مهاجرت، به عنوان کنشی اجتماعی، کنشگر همان مهاجر است که عمل یا کنش مهاجرت را به منظور رفع نیازی انجام می‌دهد.

واژه «مهاجرت» به مثابه جابه‌جائی جمعیت در یک منطقه که با تحرک جغرافیایی جمعیت همراه است، مورد استفاده قرار می‌گیرد (تقوی، ۱۳۷۱: ۱۴۸). در لغت‌نامه جمعیت‌شناسی سازمان ملل درباره واژه «مهاجرت» آمده است:

مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا تحرک مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک جغرافیایی، تغییر اقامتگاه از مبدأ یا محل حرکت به مقصد یا محل ورود می‌باشد. این گونه مهاجرت‌ها را مهاجرت دائم گویند و باید آن را از اشکال دیگر حرکات جمعیت که متضمن تغییر دائمی محل اقامت نمی‌باشد، تفکیک کرد (زنجان، ۱۹۹۹: ۸).

در این بحث چند جنبه حائز اهمیت است:

الف: جنبه اول، هویت است، چرا که قومیت و هویت مهاجران در روند مهاجرت آنها تأثیرگذار است. هویت، اصطلاحی در دستگاه‌های نظام فکری و الگوهای نظری، متضمن معانی متفاوت و گاه متضاد است.

پیروان منش اجتماعی برآنند که در هر جامعه با توجه به شرایط ویژه آن، شخصیتی متمایز از مردم دیگر جوامع تکوین می‌یابد. همچنین خصوصیات فکری، عقیدتی، نظری و همچنین الگوهای رفتاری و ساخت‌های شناختی که از آغاز در انسان تجلی می‌یابند تا پایان عمر با اندک تغییراتی بر جای می‌مانند. این ویژگی‌ها از سویی هویت شخص را می‌رسانند و از سوی دیگر نوعی تشابه بین آنان که در قومی خاص حیات دارند و تحت تأثیر عواملی یکسان با جامعه، پیوسته‌اند پدید می‌آورد (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۱۷-۳۱۹). در واقع فرد در کنار هویت فردی با هویت جمعی نیز روبرو است که به او در قالب ایل، قوم،

ملت، جامعه سازمان می‌دهد و دارای ویژگی‌هایی است که در مقوله مهاجرت هنگامی که در چالش با یک امر بیرونی قرار گیرد می‌تواند انگیزه مهاجرت باشد.

گرجی‌ها به عنوان یک گروه قومی، ساکنان منطقه جغرافیایی گرجستان هستند که بخشی از منطقه قفقاز محسوب می‌شود و فرهنگ غالب آنها، فرهنگ مردمان قفقاز است که همچون سایر گروه‌های قومی بدان وابسته هستند و عناصر و مولفه‌های آن عامل انسجام و وحدت این گروه قومی محسوب می‌شود. مردمان ساکن در گرجستان به سان سایر اقوام قفقاز تاریخ پرفراز و نشیبی را گذرانده‌اند که بخشی از آن با تاریخ ایران به واسطه موقعیت استراتژیک هر دو منطقه پیوند خورده است. در دوره باستان، روابط ایران و گرجستان تحت تاثیر روابط ایران و روم قرار داشت و این امر تا پایان دوره ساسانیان کاملاً مشهود است. همزمان با قدرت‌یابی پارت‌ها در ایران، در روم نیز دولتی قدرتمند حضور داشت که هر دو در پی دستیابی به قفقاز بودند (پیگولوسگایا، ۱۳۷۲: ۱۱۱۳؛ خاورشناسان روسی، ۱۳۵۴: ۷۰). حملات حکومت‌ها و دولت‌های مختلف هیچگاه منجر به تصرف کامل گرجستان نشد. حتی در زمان خلافت اسلامی نیز گرجستان بدون تاکید بر اسلام‌پذیری اجباری فقط خراج‌گذار حکومت اسلامی بود و فرمانروایان مسلمان برای اداره حکومت اعزام می‌شدند. اما با روی کار آمدن سلجوقیان و در پی سیاست تبدیل اراضی تصرفی به مرتع، نظام فئودالی در گرجستان دچار مشکل شد. از این پس، درگیری‌های خونینی بین ترکان سلجوقی و پادشاهان گرجی درگفت که یکی از نتایج آن اسکان شمار زیادی از ترکان در گرجستان بود. اما گرجستان همچنان استقلال خود را حفظ کرد و داوید پادشاه گرجستان موفق شد تا سلاجقه را از این سرزمین بیرون کند. حتی در زمان ملکه تامار پویایی ارتش گرجستان تا قزوین پیشروی کرد و سلسله ای گرجی تا مدت‌ها در اهر حکومت می‌کردند.

در روزگار تامار نظام فئودالی (اصطلاح گرجی آن پاترون کموبا (patron Qmoba)) تحت سیطره حکومت واحد قدرت یافت. مردم در این نظام به دو گروه پاترون و کما تقسیم می‌شدند. در این دولت متمرکز کشاورزان آزاد (مدایبوری)

Mdabiuri جایگاه مناسبی نداشتند. اما ارباب‌ها (آزنائوریاها Aznauris) اسقف‌ها و کارکنان سلطنتی در وضعیت مناسبی قرار داشتند و فشار مضاغفی را بر کشاورزان وارد می‌کردند تا آنجا که گاه آنها را به صورت برده درمی‌آوردند. رعیت‌ها در قبال بیگاری برای ارباب از مکانی برای زندگی و محافظت توسط لشکر خصوصی ارباب در مواقع جنگ برخوردار بودند.

گرجی‌ها در رفتار انفرادی و اجتماعی خود طی قرن‌ها خصایص پیچیده‌ای پیدا کردند، از جمله وفاداری به قبیله و گروه قومی است. بر عقاید شخصی و فرهنگی خود باور و اصرار دارند. به بحث، توطئه‌چینی علاقه دارند. در سوارکاری، تیراندازی و جنگ‌های چریکی مشهورند. برای زنان نقام شامخی قائل هستند، به رغم تلاش پادشاهان گرجی برای وحدت گرجستان و اصلاحات نظامی، سیاسی و اقتصادی در زمان دو پادشاه اخیر گرجستان، حمله مغول‌ها به گرجستان، همانگونه که ایران را به ویرانی کشید، نتیجه بهتری برای گرجستان نیز به همراه نداشت. سیاست‌ها و فشار وارده از سوی مغول‌ها روحیه استقلال‌طلبی گرجی‌ها را به تدریج تضعیف کرد. در نتیجه جنگ‌های دائمی و نبود حکومت واحد بستر مناسب برای حملات مجدد ایرانیان آغاز شد. حمله عثمانی نیز سبب بسته‌شدن راه‌های ترانزیت گرجستان شد. در پی این وضع پادشاهی گرجستان سقوط کرد و واحدهای سیاسی جداگانه شکل گرفت که وحدتی بین آنها نبود و همین امر حملات حکومت صفویه و عثمانی را تسهیل می‌کرد. شرایط سیاسی کشوری که گرجی‌ها از آن به ایران مهاجرت داده شدند، این‌گونه بود.

گروه قومی گرجی هر چند به واسطه موقعیت ترانزیت گرجستان با اقوام دیگر در ارتباط بوده‌اند و از فرهنگ‌های دیگر تاثیر پذیرفته‌اند ولی عناصر فرهنگی خود چون زبان و دین خود را هم حفظ کرده‌اند. زبان گرجی متعلق به گروه زبانی قفقاز جنوبی است. گرجی زبانی مکتوب و قدیمی است که نخستین متن بازمانده از آن کتیبه موزائیکی است در فلسطین است و از نیمه اول قرن پنجم قدمت دارد. گویش‌های کارتلی و کاختی اساس زبان ادبی این قوم را تشکیل می‌دهد. کلیسای گرجستان، به‌ویژه، از زمان پذیرش

مسیحیت به عنوان آیین دولتی، در نیمه اول قرن چهارم، در بین گرجیان با متعلق کلیسای ارتدوکس شرقی است. بخشی از هویت گرجی‌ها ریشه در ادبیات آنها دارد که ضمن حفظ عناصر خود، متأثر از ادبیات یونانی، فارسی، ترکی و عربی است. گرجی‌ها از لحاظ شخصیتی بر عقاید شخصی و سیاسی خود اصرار دارند. سخنرانانی ماهر بوده و در اسب سواری، تیراندازی و جنگ‌های چریکی تبحر داشته و بیشتر به کشاورزی و گل‌داری مشغول بودند. برای زنان مقامی شامخ قائل بودند و این قوم به شعر و موسیقی بسیار علاقه داشتند (همان: ۱۵ و ۱۶)

- جنبه دوم، انگیزه، گاه مهاجرت یا تغییر مکان به دلیل فشار خارجی (مانند فشارهای سیاسی و دولتی، بلایای طبیعی و...) انجام می‌شود که فرد در شکل‌گیری آن اختیارات کمی دارد و گاه فرد مهاجر به انتخاب شخصی و یا از طریق خانواده‌اش مهاجرت می‌کند. شخص برای بهبود وضعیت زندگی خود و خانواده‌اش مهاجرت می‌کند (Donald J Bogue, 2010: 3).

همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، در آغاز قرن ۱۶م. گرجستان در میانه توسعه‌طلبی ارضی ترکان عثمانی و صفویان قرار گرفت و تلاش‌های پادشاهان کارتلی گرجستان برای حفظ استقلال راه به جایی نبرد. طرح توسعه ارضی در گرجستان از زمان حیدر و جنید آغاز و در دوره شاه اسماعیل صفوی در کسوت شاه‌غازی در شروان، کاختی و دربند ادامه یافت. او با شکست گرجی‌ها و تسخیر تفلیس، پادگان سپاه صفوی را در ارک آن مستقر و با غنایم و اسرا به ایران بازگشت. (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ص ۸۳ و ۸۴) روند ورود اسرای گرجی در زمان سایر شاهان صفوی نیز ادامه یافت. در طول تاریخ روابط ایران و گرجستان، ایرانیان زیادی به آن سوی مهاجرت کردند و گرجیان زیادی نیز در ایران اقامت گزیدند. اما آنچه دوره صفوی را متمایز می‌کند شرایط ورود مهاجران گرجی به ایران است که به اجبار و کاملاً ناخواسته بود. شاه طهماسب چهاربار به گرجستان لشکر کشید و تنها در لشکرکشی چهارم حدود ۳۰۰۰۰ تن به ایران مهاجرت داده شدند. بنابر روایت اسکندر بیگ، شاه طهماسب به جای یک‌پنجم از غنایم تعدادی از زنان، دختران و

چگونگی استقرار مهاجران گرجی در ایران... ۱۳۷

فرزندان اشراف را با خود به ایران آورد. اوج مهاجرت اجباری گرجی‌ها به ایران در دوره شاه‌عباس صفوی انجام شد. افراد مهاجرت داده‌شده حدود ۲۰۰ هزار تن تخمین داده شده‌اند. (ترکمان ۱۳۵۷: ۴۵۰)

هزاران نفر در حملات شاه‌عباس اول به قفقاز، بین سالهای ۱۶۱۴/۱۰۲۳ تا ۱۶۱۶/۱۰۲۵، اسیر و به جنوب مهاجرت داده شدند. گفته می‌شود پانزده هزار خانواده مسلمان، یهودی و ارامنه از پایتخت گرجستان، ایروان و قره‌باغ به مازندران رفتند و در فرح‌آباد ساکن شدند تا با آبادانی و توسعه این بخش بپردازند (دلا واله، ۱۸۴۳، اول: ۵۹۸). به گفته مورخ گرجی گرگیدزانی‌دزه هشتاد هزار خانواده، گرجی، ارمنی و یهودی، به مازندران و مناطق دیگر تبعید شدند (گرگیدزانی‌دزه، ۱۹۹۵: ۷۳). اسکندر بیگ از ۱۳۰ هزار نفر صحبت بیان می‌آورد. (ترکمان، همان: ۹۰۰-۹۰۱).

۳. استقرار مهاجران گرجی در ایران دوره صفوی

شاه اسماعیل اول در اواخر سلطنت، با مشکل تلفیق دو عنصر ناهمگون (قزلباش‌ها، تاجیک‌ها) در نظام جدید تشکیلاتی روبرو شد. پس از جنگ چالدران، اندیشه نظام حکومت تئوکراتیک سال‌های نخست حکومت صفوی، به شدت کاهش یافت و همچنین انتصاب رجال ایرانی در مناصب عالی رقابت دو عنصر ترک و تاجیک را شدت بخشید. خردسالی شاه طهماسب نیز به این امر دامن می‌زد و هر گروه در صدد سلطه بر پادشاه خردسال بودند تا آنکه شاه طهماسب پس از مدتی توانست اقتدار خود را تثبیت و به مدت چهل سال تعادل رضایت بخشی بین عناصر رقیب قزلباش و تاجیک در کشور ایجاد کند. اما در اواخر حکومت شاه طهماسب، آنگاه که شاه، بدون تعیین جانشین و ولیعهد، در بستر بیماری افتاد، رقابت بین قبایل ترکمان بر سر انتخاب پادشاه بعدی، بحران داخلی را در پی داشت (سیوری، ۱۳۸۰: ۵۹) و مهم‌ترین پیامد آن پدیدار شدن عناصری جدید به حوزه قدرت سیاسی بود که نه به ترکمانان وابسته بودند و نه به ایرانیان؛ بلکه گرجیان مسیحی بودند که به شکل «عناصر قومی جدیدی» وارد چارچوب دولت صفوی شدند و به تدریج، به عنوان «نیروی سوم» بر قدرت دو گروه دیگر و همچنین

ساختارهای کشوری و نظامی دولت صفوی تاثیرگذار شدند (بنایی ۱۳۸۰: ۸۰). حضور مهاجران گرجی در ایران از چند جهت شایان توجه است:

۱. برعکس ارامنه که بیشتر در شئون پیشه‌وری و بازرگانی مشغول بودند، در نهادهای نظامی و کشوری بود.

۲. گرجیان مهاجرت داده به ایران، از طبقات و گروه‌های مختلف بودند.

۳. در فرآیند مهاجرت اختیاری، انگیزه مهاجران ارتقا رفاه و امنیت است و از این منظر زمانی مهاجرت می کنند که مقصد مهاجرت بستر مناسب را برای برآورده‌سازی این انتظار را داشته باشد. در مهاجرت اختیاری مولفه‌هایی مانند امنیت اجتماعی و اقتصادی، وجود شبکه‌های حمایتی فرهنگی و اجتماعی در مقصد، فاصله جغرافیایی و ... در انتخاب مقصد مهاجرت موثر است. اما در مهاجرت اجباری مانند انتقال اسیران به منطقه‌ای دیگر، بحث افزایش سطح رفاه زندگی از طریق مهاجرت در مرتبه اول مطرح نیست؛ بلکه آنها برای بقا و ماندگاری در محیط جدید نیازمند سازوکارهایی جهت سازگاری با محیط جدید هستند که در ذیل بدان پرداخته می شود.

۱،۳ استقرار در محیط جدید، استحکام موقعیت و ایجاد شبکه های حمایتی

از آنجا که گرجی‌ها به عنوان گروهی اسیر به ایران وارد شده بودند، می توان انتظار داشت، به‌سان سایر طبقات اجتماعی در جامعه صفوی دارای جایگاه مستحکمی نباشند و به سرعت در جامعه ایرانی مستهلک شده و دیگر به عنوان گروه قومی دارای ساختارهای مشخص قابل شناسایی نباشند، اما، سه عامل مانع از این امر شد:

اول؛ درگیری نظامی قزلباش‌ها بایگ‌دیگر در پیش چشم شاه‌عباس اول، آنهم در دوره جوانی و نوجوانی، بر ذهنیت او نسبت به این گروه تاثیر منفی گذارد. شاه عباس برای اینکه از خطر و قدرت و اهمیت و نفوذ قزلباش‌ها بکاهد، به تشکیل سپاه مجهز و مرتبی همت گماشت.

قدرت نظامی گرجی‌ها تا پایان دوره صفوی باقی ماند. اگر نتوان ادعای اغراق‌آمیز فریر مبنی بر حضور پنجاه‌هزار سرباز، در سال ۱۶۷۷م، در سپاه صفوی را پذیرفت ولی

می توان ادعای انگلبرت کمپفر را لحاظ کرد که در ۱۶۸۰م حدود بیست هزار نفر گرجی در اصفهان حضور داشتند، سیاست جدید شاه عباس به عنوان راهبردی کوتاه مدت توانست با کاهش قدرت قزلباش ها، مجددا سبب تثبیت قدرت شاه شود.

در واقع ورود گرجی ها به عنوان اسیر به ایران در بزنگاه مناسب تاریخی صورت گرفت. چرا که موقعیت سیاسی ایران و نیاز شاهان صفوی به حامیانی جدید برای تثبیت قدرتشان، بستر مناسب را برای تثبیت موقعیت اسیران گرجی نیز در اختیارشان قرار داد. دوم، از دیرباز، ایران یکی از مبادی ورود مهاجران و اقوام مختلف بود و از این منظر حضور و استقرار گروه قومی گرجی امری دور از ذهن نبود.

سوم، فاصله نزدیک جغرافیایی مبدا و مقصد مهاجرت امکان ارتباط آنها را موطن اصلی شان را برقرار می کرد.

ابن سه عامل جای گیری گرجی ها در جامعه صفوی، را تسهیل می کرد.

۱،۱،۳ گرجی ها در ساختار نظامی

گرجی ها همزمان با حضور در سپاه دوره صفویه به عنوان غلامان خاصه، توانستند برخی از عناوین نظامی، کشوری و اداری را نیز بدست آورند. شاه عباس اول، دسته ای از غلامان گرجی و چرکس و ارمنی تشکیل داد که به غلامان خاصه معروف شدند و به سرعت ارزش نظامی خود را به شاه نشان دادند. این گروه یا از فرزندان اسرای گرجی بودند که در دوره شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب به ایران آمده بودند و یا در دوره شاه عباس اسیر شده بودند و یا از طرف امرای مطیع گرجستان و داغستان یا حکام محلی ولایات قفقاز برای شاه فرستاده می شدند و از کودکی در دربار ایران یا در خدمت وزیران و اعیان و سران لشکر تربیت می یافتند. امینی هروی درباره غنایم شاه اسماعیل در جهاد با پادشاهان گرجستان آورده است: «آن مقدار نقره و طلاآلات که جمع آنها را عقل از محالات می شمارد، غنیمت روزگار غازیان نامدار شد و آن نوع کنیزان گلچهر و غلامان به صورت رشک مشتری و غیرت مهر... فتوح این دولت پایدار گشت» (هروی، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

انگونه که مولف عالم آرای اسماعیلی نوشته « چون محمدی سلطان دید که تا آمدن سپاه علاء الدوله کار بر او تنگ شده، پس فرمود که نامه‌ای نوشتند به اسکندر خان کرد محمودی، که سپاه قزلباش دور قلعه قراحمید را گرفته و کار بر من تنگ شده است. هر گاه ایشان قراحمید را بگیرند، تو را نیز به حال خود نخواهند گذاشت ... و بعد از آن که ایشان را از پیش برداریم، غنیمت بسیار را از خیمه و خرگاه رنگین و اسب‌های بدو شامی و استر و شتر و غلامان گرجی همه مرصع‌پوش به دست سپاه شما آمده بلند آوازه خواهید شد.» (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۷۳) و این مطلب موید آن است که در این زمان نیز تعداد زیادی از غلامان گرجی در سپاه شاه اسماعیل حضور داشتند که به عنوان غنیمت از آنها یاد می‌شد. در زمان شاه طهماسب نیز، پنج لشکرکشی به گرجستان صورت گرفت. بخش زیادی از غنایم این جنگ‌ها زنان و مردان گرجی بودند که به اسارت گرفته شده و به ایران مهاجرت داده شدند. در لشکرکشی چهارم شاه طهماسب ۳۰،۰۰۰ نفر (روملو، ۱۳۶۷: ۴۹۲) اسیر شدند. با در نظر گرفتن این شمار اسیر در یک جنگ، می‌توان اینگونه برداشت کرد که تا این دوره شمار زیادی اسیر گرجی به ایران مهاجرت داده شده بودند که به عنوان یک گروه اقلیت قومی، به تدریج، در پی فرصتی برای استحکام موقعیت خود بودند. هر چند در دوره شاه طهماسب، به تدریج گرجی‌ها در امور نظامی وارد شدند ولی فرصت طلایی در دوره شاه عباس به گرجی‌ها داده شد. سیاست ورود اسرای گرجی به جرگه غلامان دربار صفوی در دوره شاه عباس نیز ادامه یافت. از جمله در سال ۱۰۱۳ ق. طی حمله به گرجستان حدود ۲۰ هزار گرجی به ایران مهاجرت داده شده و در جرگه غلامان قرار گرفتند (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۷۳). همچنین ترکمانان از اسارت غیرقابل باور ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار گرجی، در سال ۱۰۲۵ ق. خبر می‌دهد! این ارقام درست باشد یا خیر، گویای شمار زیاد مهاجران گرجی به ایران است که ترکمانان را شگفت زده کرده است، تا آنجا که در ادامه معتقد است که از ظهور اسلام تا آن زمان، این شمار اسارت و واقعه رخ نداده است (ترکمان: ۱۳۷۷: ۶۳۵).

سیاست نوسازی ارتش توسط شاه عباس، این امکان را به گرجی‌ها داد تا موقعیت

خود را در بخش نظامی تثبیت کنند. شاه عباس از اسرای جنگی قفقاز که شمار زیادی از آنان گرجی هایی بودند که از خردسالی در کسوت غلام در دربار صفوی تعلیم دیده بودند، تشکل نظامی جدیدی را پدید آورد که به عنوان بازوی شاه عمل می کردند و به قول دلاواله، اتکای او بیشتر بر تفنگچیان و غلامان بود که روزبه روز بر قدرتشان اضافه می شد و به مقام های بالا گماشته می شدند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۸۰). سپاه قوللرها از حمایت ایلی در مرکز و قلمرو برخوردار نبودند و اینرو در جهت تصمیم شاه برای کاهش قدرت قزلباش ها، بسیار مورد توجه شاه قرار گرفتند، چراکه شاه از جانب آنها احساس خطر نمی کرد. به قول سیوری، این اقدام شاه عباس به منزله یک انقلاب اجتماعی بود و تغییراتی در بافت جمعیتی دربار صفوی ایجاد کرد. (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۷۴). این امر، زمینه مناسب در اختیار گرجی ها قرارداد تا به تدریج پله های ترقی را طی کنند. تا آنجا که فرمانده سپاه قوللرها، قولرآغاسی به عنوان عالی ترین منصب نظامی، جایگاهی فراتر از قورچی باشی و امیرالامرا یافت. قوللرها به تدریج از امتیازاتی حکومتی نیز برخوردار شدند، از جمله می توان به اعطای اقطاع، لقب خانی، طبل و علم به فرمانده آنها اشاره کرد (جمالزاده، ۱۳۸۹: ۹۷).

۲،۱،۳ گرجی ها در مناصب درباری و حکومتی

کسب امتیازات نظامی، زمینه را برای دستیابی به امتیازات حکومتی و درباری برای این گروه اقلیت هموار کرد. حضور خاندان های حکومت گر و همچنین سرداران گرجی در مناصب بالای حکومتی موید این مدعاست.

اللهوردی خان «*اوندیلا دزه*»، معروف به اللهوردی خان گرجی از اسرای گرجی بود که در زمان شاه طهماسب از گرجستان به ایران مهاجرت داده و به عنوان غلام وارد دربار صفوی شد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۳۱؛ دوا، ۵۶: ۱۳۵۴). او به سرعت مدارج ترقی را طی کرد و به مقام قوللر آقاسی و چندی بعد «حکومت ولایت فارس در کل» به اللهوردی خان قوللر آقاسی مفوض و مرجوع گشته رتق و فتق معاملات دیوانی فارس به عهده اهتمام مشارالیه قرار یافت و مقرر شد که هر ساله سیصد نفر از غلامان خاصه شریفه همراه به

فارس برده به خدمات جزو هر ولایتی از ولایات مأمور سازد». در سال ۱۰۰۶ق، با شروع اصلاحات نظامی شاه عباس، الله وردی خان به واسطه لیاقتش اولین فردی بود که به عنوان صدر لشکر دست یافت (لویی بلا، ۱۳۵۷: ۱۰۳؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۵۱۵-۵۲۵).

خاندان باگراتیان از جمله خاندان های با نفوذ در دربار صفوی بودند. از این خاندان می توان به خسرو میرزا فرزند داوود شاه کارتیل اشاره کرد که در کنار دیگر اسرای جوان، در دربار صفوی از خواجه سرایان تعلیم دید. خسرو میرزا طبق رسم قدیمی، گروگان بودن فرزندان حاکمان گرجی در دربار صفوی، از کودکی در دربار شاه عباس رشد کرد و مورد اعتماد او بود. او توانست منصب داروغگی اصفهان را کب کند که حکم حاکم اصفهان را داشت. این شغل به تدریج در بین خاندان باگراتیان موروثی شد (یوسفی فر، ۱۳۹۱: ۱۰۲). نقش خاندان باگراتیان و شخص خسرو میرزا، پس از درگذشت شاه عباس اول، در جدال بر سر جانشینی سام میرزا پررنگ تر شد.

خاندان «باراتاشویلی» در شوشتر نمونه دیگری از نفوذ و جایگیری گرجی ها در مناصب حکومتی است. واخوشتی خان اصالتاً از خانواده گرجی تبار باراتاشویلی - اوربلیشویلی بود که در گرجستان با نام اوربلیانی نیز مشهور بودند. (ماندا، ۱۳۹۶: ۴۳) واخوشتی خان و سه برادرش، از این خاندان، از غلامانی بودند که طی لشکرکشی های شاه عباس اول به اسارت گرفته شدند و در دربار صفوی تعلیم یافتند. واخوشتی خان ابتدا به سمت یوزباشی (فرمانده یک دسته یکصد نفره سرباز) و سپس شش پرقورچی (رئیس قسمت گرزهای شش پر در اسلحه خانه) در ساختار نظامی صفویان منصوب گردید. او در دوره شاه صفی جزو غلامان خاصه او بودند و به نقل از عالم آرای عباسی «و در همین ایام، خواجه محبت ریش سفید حرم علیّه عالیّه و شاه نظر بیگ در عوض آقا محرم مهتر رکابخانه و واخوشتی بیگ خان [برادر دوم] حاکم شوشتر گردید و یوزباشی گری واخوشتی خان به کرجاسی بیگ برادر او [برادر سوم] و یوزباشی گری گیو بیگ به گرگین بیگ شفقت شد.» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۴۶) واخوشتی خان به سبب درایتش در آبادانی و رونق دیوان توانست به لقب خانی ملقب شود. اوتارخان، برادر بزرگتر، بیگلربیگی قندهار بود و شاه عباس دوم به او لقب ذوالفقار

چگونگی استقرار مهاجران گرجی در ایران... ۱۴۳

داد، خسرو (برادر چهارم)، به سمت مین باشی منصوب شد. (ولی عرب، ۱۳۹۴: ۱۲۲ و ۱۲۳)

خاندان «ساآکادزه» از خرده اشراف‌های گرجستان بودند و خاندان «ساآکادزه»، از دوره فرمانروایی شاه عباس اول تا شاه سلیمان، در دوره صفوی نقش آفرین بودند. در سال م ۱۶۱۴، گئورگی ساآکادزه (Giorgi Saakadze) معروف به مورای (Mouravi) (به منظور انتقام از لوارساب دوم (پادشاه کارتلی) شاه عباس را در حمله به گرجستان و لوراسب یار کرد. بدین ترتیب، سمایون خان (Simion)، باگرات هفتم، پادشاه کارتلی شد و ساآکادزه به نایب السلطنگی باگرات منصوب شد. در سال ۱۰۱۱ق، به سبب دلیری او در دفع تهاجم ترک‌ها و تارها کلانترشهر تغلیس شد و به سمت موئوراوی (وکیل بزرگ) دست یافتگی درگیری‌های شاه عباس صفوی با عثمانی، ساآکادزه از فرماندهان ارتش صفوی بود و استعداد نظامی او سبب شد تا شاه عباس او را به عنوان یکی از افسران قرچاغای خان (فرمانده لشکر صفوی برای سرکوب قیام گرجی‌ها) گمارد. اما هم‌پیمانی ساآکادزه با رهبران قیام سبب شد تا شاه عباس دستور قتل وی را صادر کند و ساآکادزه پس از اطلاع از این موضوع علنا به قیام‌کنندگان گرجی علیه حکومت صفوی پیوست (مائیکیدزه، ۱۹۸۵: ۳ / ۱۶-۲۰؛ اسدپور، ۱۳۹۳: ۴). قریب‌ترین ساکادزه نیز از اشرافی بود که در خدمت پادشاه کارتیل بود. با حمله نیروهای عثمانی به گرجستان، به دربار صفوی پناه آورد. او در بازگشت به گرجستان، به قتل رسید و فرزندانش به شاه عباس اول پناه آوردند. رستم خان ساکادزه، فرزند قریب‌ترین، در دوره شاه صفی بیگلربیگی آذربایجان بود. برادر دیگر او، علیقلی، در دوره شاه عباس دوم و شاه سلیمان مصدر خدمات بود، اما اوج قدرت این خاندان در دوره فرمانروایی شاه سلیمان بود که از نفوذ بسیاری برخوردار بودند. رستم خان، علیقلی خان، عیسی بیگ و خواهرزاده وی کیخسرو از دوره شاه عباس یکم تا شاه سلیمان مناصب مهمی چون سپهسالار کل، بیگلربیگی آذربایجان، مشهد، ایروان، دیوان بیگی، سردار خراسان و تفنگچی باشی دست یافتند. (مائدا، ۱۳۹۶)

افزون بر موارد یاد شده که در قالب خاندان های بزرگ گرجی توانستند به مناصب حکومتی درست یابند باید به هنرمندان گرجی نیز اشاره شود که در کارگاه های سلطنتی مشغول بودند. برخی از غلامان گرجی در کارگاه های سلطنتی دربار صفوی مشغول به تعلم و کار شدند و به تدریج توانستند در این کارگاه ها پیشرفت کرده و جایگاه اجتماعی کسب کنند.

سیاوش بیگ گرجی و فرج بیگ گرجی از جمله نگارگران مشهور دوره صفوی هستند که در خردسالی، به دستور شاه طهماسب و به سبب استعدادشان، در نقاشخانه سلطنتی نزد مولانا مظفر علی، به شاگردی پرداختند. سیاوش بیگ گرجی به یکی از نقاشان و طراحان برجسته دوران خود مبدل شد و بعدها در کتابخانه شاه اسماعیل دوم، نقاشی را پی گرفت و در ترسیم شاهنامه‌ای که در زمان شاه اسماعیل دوم مصور شد، نقش مهمی ایفا کرد. (ترکمان: همان: ۷۵۰)

امیرخان کوبی گرجی نیز، از موسیقی دانان دربار شاه سلطان حسین صفوی بود. او رساله‌ای در موسیقی به نظم دارد با تخلص کوبی شعر نیز می سرود. او در فن موسیقی، استاد بود. (مولیانی، ۱۳۸۰: ۳۰۸)

علی قلی بیک جبه دار نیز که بنابر بررسی یعقوب آزند اصالت گرجی داشت، از بازماندگان قرچقای خان سپهسالار دوره شاه عباس اول بود و حاکم مشهد بود. او در سال ۱۰۴۹ق. به وسیله شاه صفی به سمت کتابدار خاصه منصوب و در کتابخانه همایونی مغول به کار شد. به نظر می رسد که او منصب جبه داری که مسئول حفاظت از آثار نفیس و گرانبهای هنری بود را نیز برعهده داشت. در زمان شاه عباس دوم، نیز به او اجازه داد تا از اسمش در برخی رقم‌ها بهره گیرد. (آزند، ۱۳۸۲: ۸۹).

به هنگام مرگ شاه عباس از چهارده ایالت حکومت ۸ ابالت در اختیار غلامان بود. از میان ۳۷ بیگلربیگی ۲۳ عنوان در اختیار غلامان بود. از میان ۹۲ نفر امرای دولت ۲۱ نفر از غلامان بودند. (اسکند بیک منشی: ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۱۰۸۸)

۳، ۱، ۳ زنان گرجی در دربار صفوی

حضور زنان گرجی در دربار صفوی و کارکرد آنها در تحکیم موقعیت مهاجران گرجی در قالب نقش های متفاوت بود و در روند جایگیری مهاجران گرجی در جامعه ایرانی و به ویژه در دربار صفوی، سهم به سزایی داشتند.

بخش قابل توجهی از قدرت گرجی ها در این دوره، معلول حضور زنان گرجی در حرم سلطنتی بود. حضور زنان گرجی در دربار صفوی بر اساس ساز و کارهای متفاوتی بود.

چهار فرزند شاه طهماسب از زنان گرجی بودند. زنان گرجی به واسطه زیبایی بسیار مورد توجه بودند. به قول تاورنیه "شاه حق دارد زنان گرجی را از دیگران عزیزتر بشمارد، زیرا تقریباً همگی از خانواده های اصیل و نجیب اند و بی شک زیباترین موجودات آسیا هستند و زنان ایرانی به پای آنها نمی رسند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۷۵). گاه زنان اصیل زاده گرجی با برقراری پیوند خویشاوندی با شاهان و بزرگان صفوی واسطه تداوم مناسبات سیاسی - اجتماعی می شدند. در واقع، شاهان صفوی به این طریق در پی بسط و تثبیت نفوذ خود در گرجستان بودند تا بدین شکل از قدرت و نفوذ خانواده های همسرانشان در مناسبات سیاسی سود جویند یا با کنترل شورش و منازعات موجود آرامش را در منطقه تحت فرمانروایی خود برقرار سازند. برای نمونه، در زمان سلطان محمد خدابنده، مقرر شد تا شاهان گرجی سیمون و الکساندر دختران خود را به دربار حمزه میرزا بفرستند (ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۱: ۲۷۰). اینگونه در رویارویی ایران و عثمانی در گرجستان، ایران می توانست از حمایت این خاندان ها بهره جوید. فزون بر مهاجرت اجباری تعداد زیادی از زنان گرجی به ایران، برخی از آنها به صورت اختیاری و بر اساس سیاست خاندان خود به ایران مهاجرت می کردند. شماری از بزرگان به منظور ورود به دربار صفوی و کسب موقعیت اجتماعی، دختران خود را به دربار صفوی بفرستند (شاردن، ۱۳۷۲/ج ۲: ۶۷). ورود زنان گرجی به دربار صفوی همیشه نیز به منظور کسب جایگاه در حرم نبود. گاه زنان گرجی واسطه شفاعت خواهی بودند. از جمله می توان به نقش شفاعت خواهانه مادر طهمورث خان، نزد شاه عباس اول اشاره کرد. پس از شورش های مکرر طهمورث

والی گرجی علیه حکومت صفویه، او به این نتیجه رسید که یارای مقاومت برابر شاه صفوی را ندارد و براین اساس مادر خود را برای شفاعت خواهی نزد شاه عباس فرستاد. (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۶۵) این امر، گاه سبب ماندگاری این زنان به عنوان گروگان در دربار صفوی می‌شد. در برخی موارد نیز به طور موقت می‌ماندند و پس از مدتی باز می‌گشتند.

۲.۳. کارکرد شبکه های حمایتی

همان‌گونه که در شیوه‌های استقرار بیان شد، مهاجران گرجی خواه با ناخواه مجبور به تشکیل گروه‌های حمایتی شدند تا بتوانند برابر سایر گروه های قومی حاکم ایستادگی کنند. به ویژه آنکه مهاجرت گرجی ها خودخواسته و با برنامه پیشین نبود تا پیش از مهاجرت جوانب، فضا و شرایط مقصد سنجیده و انتخاب شود. بر این اساس، استقرار، ماندگاری و حفظ هویت جمعی و امنیت اجتماعی و اقتصادی گرجی‌ها در ایران دوره صفویه نیازمند بستری مناسب بود تا بتواند پابرجا بماند و از پراکندگی و تحلیل آنها در جامعه مقصد جلوگیری و همستگی آنها حفظ شود. مهمترین سرمایه گرجی ها جهت ایجاد و سازماندهی شبکه حمایتی، سرمایه های انسانی آنها بود. سرمایه ای که حس زادگاه و هویت مشترک منشا آن و نیازمند سازوکارهایی جهت توسعه و استحکام بود. سازوکارهای آنها جهت تثبیت شبکه های حمایتی را می توان در موارد ذیل دسته‌بندی کرد:

اجتماعات قومی: هر چند گروهی برآند که علت توجه شاه عباس به گرجی ها ارتباط نداشتن آنها با هم بود و شاردن نیز در سفرنامه خود آورده است "همگی افرادی نیکدل و دلیر و پرجراتی هستند که مملکت به خدمت و شاه به وفاداری ایشان اعتماد بسیار نشان می دهند، زیرا افراد ذینفعی نیستند و با یکدیگر روابطی ندارند، غالباً یکدیگر را نمی شناسند و...." (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۳ / ۱۱۵۴)؛ اما وجود شبکه های ارتباطی و حمایتی در بین گرجیان مهاجر در دوره صفوی کاملاً مشهود است. به قول شاردن "در این روزگاران گرجی‌ها در سراسر ایران پراکنده‌اند... شاه عباس و جانشینانش مایل بودند جملگی را به کار بگمارند و به هر جا بفرستند و از زمانی که گرجستان شرقی به تصرف ایران درآمده، عده زیادی از مردم گرجستان را به ایران کوچانده‌اند." (همان: ۱۱۹۴). شیوه اسکان آنها در نواحی مختلف ایران

که هنوز نیز پابرجاست، نمونه واضح این مدعاست. آنها به صورت گروهی در مناطق مختلف جغرافیایی مستقر شدند. حدود ۵۰۰۰ نفر خانواده مسلمان و ۱۲۰۰ خانواده یهودی گرجی، در حدود سال های ۱۰۲۳ تا ۱۰۲۴ ق. در مازندران ساکن شدند. (افضل الملک، ۱۳۵۸: ۶۶۰) بنا بر روایت عالم آرای عباسی ۳۰۰۰۰ خانواده گرجی در حدود سال ۱۰۲۵ ق به فرح آباد مازندران کوچانده شدند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۱۳). گرجیانی که به اصفهان مهاجرت کردند، ابتدا در زمان شاه عباس در «عباس آباد» اصفهان و پس از مدتی به «نجف آباد» رفتند. به دستور شاه عباس شمار زیادی از آنان که جنگاور بودند، جهت حفظ منطقه فریدن و از حملات لرها و کردها به منطقه فریدن مهاجرت کردند (سپیانی، ۱۳۵۸). جمعیت مهاجر گرجی به فریدن حدود ۳۰ الی ۴۰ هزار نفر بود که بالغ بر هفت هزار خانوار بودند. شمار زیادی از گرجی ها نیز در شیراز ساکن شدند. (دلاواله، ۱۳۴۸؛ میرمحمدی، ۱۳۷۹: ۱۱۸). گرجیانی که در خوزستان و سایر مناطق ساکن شدند، از دیگر نمونه ها هستند.

تثبیت موقعیت در ساختار سیاسی: این سازوکار از دو طریق توانست شبکه ارتباطی و حمایتی مهاجران گرجی را در ایران دوره صفوی تقویت کند. نمود اول آن را می توان در منازعات جانشینی شاهان صفوی مشاهده کرد. در این میان زنان گرجی و چرکس که به حرم شاهی راه یافته بودند، در ایجاد و حفظ این شبکه، نقش مهمی ایفا کردند. زنان گرجی به عنوان مادران شاهزادگان و یا در قالب زنان مورد علاقه شاهان به این شبکه شکل می دادند. مادران گرجی که هریک پسری از شاه داشتند تا فرزندشان به تاج و تخت دست یابند (لمبتون، ۱۳۵۸، ۵۳۸). پس از مرگ شاه تهماسب در سال ۹۸۴ هـ. ق تلاش برای تسلط و چیرگی بردولت تنها از سوی اهل قلم و اهل شمشیر نبود بلکه برای تسلط بر قدرت، مبارزه ای سه جانبه با حضور گروه های جدید قفقازی در گرفت. هنگامی که حرم شاهی وارد مبارزات سیاسی شد، اوضاع هرچه بیشتر پیچیده شد، چون مادران شاهزادگان چرکسی و گرجی در پی آن بودند تا به هر شکل ممکن، فرزند خود را بر تخت سلطنت بنشانند. سرانجام، این کشمکش ها منجر به قتل حیدر میرزا شد که از مادری گرجی بود (هیتس، ۱۳۷۱: ۶۲). کشمکش های بعد از مرگ شاه عباس نیز مورد نمود

دیگری از شبکه ارتباطی و حمایتی گرجی‌ها در این دوره است که همداستانی چند شخصیت با نفوذ از خاندان باقراتی گرجی را در دربار صفوی به منظور بر تخت نشاندن سام میرزا نشان می‌دهد. سام میرزا، نوه شاه عباس بود. پدرش محمدباقر از همسر گرجی شاه عباس به نام فخرجهان بیگم بود. مادر سام میرزا و همسر وی نیز کنیزانی گرجی از خاندان باقراتیان بودند. ائتلاف شکل گرفته جهت جانشینی سام میرزا متشکل بود از خسرومیرزا، داروغه اصفهان؛ محب علی بیگ،^۲ الله غلامان شاهی؛ فخرجهان بیگم (همسر شاه عباس، مادر بزرگ سام میرزا و خواهر خسرومیرزا) و مادر و همسر سام میرزا. این افراد همگی از خاندان باقراتیان بودند و در دربار صفوی صاحب نفوذ. شبکه ارتباطی و حمایتی محکمی که با داشتن تجربه نزاع جانشینی دوره شاه طهما سب، به خوبی می‌توانست بر اوضاع مسلط شود. خسرو میرزا به عنوان داروغه اصفهان، در پایتخت صفوی که سام میرزا در آنجا بود سلطه داشت. محب علی بیگ، به عنوان الله غلامان شاهی دارای بر گروهی متشکل از گرجیان احاطه داشت که در موقع لزوم می‌توانستند تاثیرگذار باشند. فخرجهان بیگم، همسر و مادر سام میرزا که در حرم شاهی صاحب نفوذ بودند و اینگونه توانستند برابر جناح ترک و تاجیک که بیشتر متمایل به جانشینی نجفقلی میرزا (نوه پنجم ساله شاه عباس اول) بودند ایستادگی کنند و سام میرزا، با عنوان شاه صفی تاجگذاری کرد. دوران شاه صفی را می‌توان دوره تسلط خاندان باقراتیان بر دربار صفوی دانست. شبکه ارتباطی و حمایتی محکمی شکل گرفته بود که بر دو بخش دربار تسلط داشتند. شاه جهان بیگم بر حرم شاهی، خسرومیرزا بر نظامیان گرجی و حلقه واسط این دو گروه محبلی بیگ، الله غلامان شاهی بود. با بدنی آمدن اولین پسر شاه صفی از همسر گرجی‌اش، این شبکه بیشتر تقویت شد.

نمود دوم، شیوه حضور گرجیان در مناصب حکومتی بود. همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، گرجی‌ها به واسطه سیاست شاه عباس اول، توانستند در دربار صفوی رشد کرده و به مناصب حکومتی دست یابند و از دو طریق در جهت بسط و تثبیت شبکه ارتباطی و حمایتی گرجی‌ها گام برداشتند. در جایگاه خاندان‌های حکومتگر (مانند واخوستی در شوشتر و خاندان اوئدیلاؤز در فارس) امکان استقرار گرجی‌ها را در مناطق تحت نفوذ خود به وجود

آوردند. استمرار مناصب حاکمیتی در ابن خاندان ها سبب شد تا اقلیت گرجی با پشتوانه سیاسی محکم‌تری در این مناطق ماندگار شوند و حتی در رونق اقتصادی و عمرانی این مناطق نیز سهیم باشند. برای نمونه خاندان بارتاشویلی در شوشتر مصدر سازندگی و آبادانی بوده اند. واخوشتی بارتاشویلی برای آب رسانی، ساخت و آبادانی روستاها، رونق کشاورزی و احیا زمین ها بسیار تلاش کرد و همین امر سبب شد تا به لقب خانی دست یابد. این خاندان، توانستند حدود ۱۳۰ سال در شوشتر حکومت کنند. نمونه دیگر اقدامات عمرانی و فرهنگی الله وردیخان اوندیلادزه در اصفهان و شیراز است. خاندان اوندیلادزه در زمان شاه عباس اول حکومت شیراز را در دست داشتند.

ایجاد شبکه‌های حمایتی فرهنگی: اقدام دیگر در جهت تقویت شبکه ارتباطی و حمایتی مهاجران گرجی، مشارکت مذهبی و همانندسازی عناصر و مؤلفه‌های مذهبی خود، در جامعه آن روز ایران بود. گروهی با پذیرش آیین رسمی، اسلام، سعی در همسان سازی خود با شرایط و فضای جامعه داشتند. این امر سبب پیوند آنها با اکثریت مردمان آن روز قلمرو صفوی می شد که مسلمان بودند و پذیرش آنها را در جامعه تسریع می کرد و به می‌توانستند به مناصب اداری و حکومتی دست یابند. شاردن در وصف غلامان گرجی آورده است: "بعضی از آنها کسانی هستند که در نوباوگی به تحفه، تقدیم شاه شده‌اند... به دین اسلام گرویده‌اند و یا از پدرانی به وجود آمده‌اند که پیش از تولد ایشان، مذهب خویش را رها کرده و مسلمان شده‌اند (شاردن: ۱۳۷۴: ج ۳/۱۹۳). اسلام‌پذیری گرجی‌ها، حداقل در مورد بزرگان و صاحب منصبان آنها بیشتر ظاهری و به منظور کسب امتیاز بود. (لکهارت، ۱۳۴۳: ۱۱ و ۸۶). سپاهیان قولر همگی مسلمان بودند. از همان بدو خردسالی که تحت تربیت الله‌ها قرار می‌گرفتند با آموزه‌های اسلامی آشنا می‌شدند. (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۳۳).

اسلام‌پذیری گرجی‌ها به معنای گذشت همگی آنها از آیین پیشین نبود. گرجیانی که به فرح آباد مهاجرت کردند تا مدت ها بر آیین خود ماندند و حتی از تساهل مذهبی شاه عباس اول نیز برخوردار شدند. (دلاواله، همان: ۱۷۰) حتی گرجیانی که در اصفهان هم

ساکن شدند در انتخاب آیین مختار بودند. (همان: ۲۱۶). این شهر با وجود استقرار آرامنه، بستر مناسب برای حفظ ساختارهای دینی گرجی ها را نیز دارا بود. از دیدگاه نظری تنوع فرهنگی در یک منطقه، سبب افزایش جذابیت‌های آن منطقه، به دلیل تنوع امکانات رفاهی می‌شود. اما اگر فاصله فرهنگی بین بومیان منطقه و مهاجران زیاد باشد، درگیری‌ها و سوء تفاهم‌های ناشی از این فاصله می‌تواند آن را به منطقه‌ای غیر جذاب برای مهاجران تبدیل کند.

۴. نتیجه گیری

مهاجرت گرجی ها به ایران دوره صفوی به دلایل سیاسی شکل گرفت و مهاجرت ناخواسته‌ای بود که بدون برنامه‌ریزی و سنجش شرایط صورت گرفت. از این منظر مهاجران به ناگاه در محیط و فضایی جدید قرار گرفتند که هر چند برای آنها ناآشنا نبود ولی نیازمند سازوکاری به منظور بقا در محیط جدید بودند. این ساز و کار در قالب ایجاد شبکه حمایتی توانست این امر را میسر سازد. مهمترین سرمایه این شبکه حمایتی سرمایه انسانی گرجی ها بود که در سه مرحله استقرار، تثبیت موقعیت و سازگاری با محیط سبب بقا آنها در ایران دوره صفوی شد. شرایط سیاسی ایران زمینه لازم را برای استقرار آنها به وجود آورد. در واقع توجه شاهان صفوی به گرجی ها به منظور ایجاد نیروی سوم، این امر را تسهیل کرد. در مرحله دوم آنها با برکشیدن خود به مقامات بالا به واسطه توجه شاهان صفوی به آنها توانستند به موقعیت اجتماعی در بخش های اداری، حکومتی و نظامی دست یابند و موقعیت خود را تثبیت کنند. در مرحله سوم به واسطه کسب جایگاه اجتماعی توانستند با محیط جدید سازگار شوند. این سه مرحله شکل نگرفت مگر به دو سبب. اول وجود زمینه و بستر مناسب در مقصد مهاجرت و دیگری کارکرد شبکه های حمایتی. این شبکه های حمایتی چند کارکرد داشتند: انسجام و هویت جمعی آنها را تضمین می‌کرد؛ به آنها حس تعلق به جامعه جدید و سازگاری با آن را می‌بخشید که در قالب اقدامات عمرانی و فرهنگی متبلور شد؛ هزینه های مهاجرت اجباری آنها را کاهش می داد و از آنها تا در برابر نابرابری‌های اجتماعی، به ویژه برابر سایر منابع قدرت محافظت

می کرد.

کتابنامه

- آزند، یعقوب، (زمستان ۱۳۸۲) "علی قلی بیک جبه دار - کتابدار"، نشریه هنرهای زیبا، ش ۱۶، صص ۸۳-۹۲
- اسدپور، حمید؛ بیاتی، هادی و مهدی سنگ سفیدی (پاییز ۱۳۹۳)، " بررسی زمینه های شکل گیری شورش گنورگی ساآکاذه و... "، *تاریخ روابط خارجی*، ش ۶۰.
- افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱) *افضل التواریخ*، تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امیر احمدیان، بهرام، گرجستان در گذر تاریخ، تهران: شیرازه، ۱۳۸۳.
- بنایی، امین و دیگران...، *تاریخ صفویان*، ترجمه یعقوب آزند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰
- امینی هروی، امیر صدرالدین سلطان ابراهیم، فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳
- پیگولوسکایا و دیگران، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴، ص ۴۸۷
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳) *سفرنامه*، مترجم حبیب شروانی، تهران: نیلوفر
- ترکمان، اسکندر بیک منشی (۱۳۷۷)، *ذیل تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتاب فردوسی الاسلامیه.
- ترکمان، اسکندر بیک. "عالم آرای عباسی". تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- جمالزاده، نادر؛ احمددرستی، (پاییز و زمستان ۱۳۸۹)، "جامعه شناسی تاریخی دولت: گسست در پیوند نخبگان و ساخت دولت در عصر صفوی"، *دانش سیاسی*، ش ۶، ش ۲،

۱۵۲ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

- چهار دودمان گرجی در عصر صفوی، هیروتاکه مائدا، ترجمه و تحشیه مصطفی نامداری منفرد، تهران، نشر تمثال، چاپ اول، ۱۳۹۶
- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۵۸) خلاصه السیر تاریخ روزگار شاه صفی، تهران: علمی.
- دلاواله، پیتر. "سفرنامه پیترو دلاواله". انتشارات علمی، ۱۳۷۰:
- دوا، ماگالی. "مطالعات گرجی-ایرانی". تفلیس، ۱۳۵۴
- روملو، حسن بیک. احسن التواریخ. تهران: انتشارات بابک، ۱۳۵۷.
- زنجانی، حبیب الله، مهاجرت، تهران: سمت. ۱۳۸۰.
- سپانی، محمد. «ایرانیان گرجی». اصفهان: کتاب فروشی آرش، ۱۳۵۸.
- سید جواد طباطبایی، دیباچه ایی بر نظریه انحطاط ایران، تهران، تهران: انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۴
- سیوری، راجر (۱۳۸۰)، تاریخ کمبریج: ایران در دوره صفویان، ترجمه یعقوب آزند، چاپ چهارم، تهران: جامی.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲) سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۱، تهران: طوس.
- گی روزه، تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، تهران: نی، ۱۳۶۸،
- لکهارت، لارنس. تقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. تهران: چاپ تابان، ۱۳۴۳.
- لویی بلان، لوسین. "زندگی شاه عباس". تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۵۷.
- مائیکیدزه، لوان (۱۹۸۵)، شمشیرها برهنه، ج ۳، ترجمه علی پاشایی، تفلیس.
- محمدعلی اکبری، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴،
- مولیانی، سعید، جایگاه گرجیها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران، اصفهان: یکتا، ۱۳۸۰ ص ۳۰۸
- میرمحمدی، حمیدرضا. جغرافیای تاریخی فریدن. خوانسار: ارمغان قلم، ۱۳۷۹.

چگونگی استقرار مهاجران گرجی در ایران... ۱۵۳

نعمت‌الله تقوی، مهاجرت‌های روستا- شهری، درآمدی جامعه‌شناختی بر نظریه‌ها، تبریز:

ستوده، ۱۳۷۱

هانس روبرت رویمر، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آنچی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳
لمبتون، هولت، آن.ک.س.بی.ام، تاریخ الاسلام، ترجمه آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۵۲۴
هینتس، والتر، شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات
علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱،

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، ۱۳۸۳، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر
محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

ولی عرب، مسعود، امین قزلباش (۱۳۹۴) «حکمرانان گرجی خوزستان در دوره صفوی...»
، کارنامه، س ۱، ش ۳

یوسفی فر، شهرام؛ محمد بختیاری، (بهار و تابستان ۱۳۹۱) "منصب داروغه در دوره

صفویه"، پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، س ۱، ش ۱.

Donald J Bogue, "International Migration: What is Driving it?
What is its Future?", *Population Research Center and Center on
Aging*, Chicago: University of Chicago, 2010, p.3

پی نوشت

^۱ ر.ک لانگ، دیوید مارشال، گرجی‌ها، صص ۱۳۰-۱۹۰

^۲ او در اردوی شاهی حضور داشت و از مرگ شاه عباس باخبر بود و همراه یکی از قزلبان مامور رساندن نامه بزرگان
جهت اعلام فوت شاه و محافظت از دو شاهزاده (سام میرزا و نجفقلی میرزا) به خسرو میرزا بود. (خواجگی اصفهانی
۱۳۵۸: ۳۳ و ۳۴)